سفر هزار ساله با محبوب‌ترین «گنبد طلا»

روایت ۱۰ قرن تاریخ گنبد حرم مطهر امام رضا(ع)، از زمان بنای آن در دوره سامانی تا طلاپوش کردنش در دوره صفوی و اتفاقاتی که تا امروز در اطراف آن رخ داده است

جواد نوائیان رودسری – گنبد طلای حرم مطهر امام رضا(ع)، شاخص و نماد مشهد مقدس است؛ بنای مبارکی که نه فقط از بُعد معنوی، بلکه از منظر تاریخی نیز، مشهد از آن آغاز می‌شود. ساختمان روضه منوّره، چنان که اهل تاریخ گفته و نوشته‌اند، ابتدا سرداب کاخ حُمید بن قحطبه بود؛ البته حُمید، سالیانی پیش از شهادت امام رضا(ع)، در مدینه درگذشت و این کاخ و بنیه، تنها منسوب به او بود. این که برخی پسر قحطبه را معاصر ثامن‌الائمه(ع) دانسته‌اند، قرین به صحت نیست. بنابراین، زیر بنای روضه منوّره، پیش از شهادت حضرت ثامن‌الحجج(ع) و قبل از پیدایش مشهد به عنوان یک مکان مقدس و مورد توجه، وجود داشت و در واقع، روضه منوّره، یعنی ساختمانی که گنبد طلا روی آن قرار گرفته است، نخستین ساختمان تاریخ شهر مشهد است. بعد از این مقدمه کوتاه که امید دارم اسباب جلب نظر شما مخاطب ارجمند را فراهم کرده باشد، می خواهم در این روزهای فرخنده، یعنی ایام ولادت با سعادت و لی نعمت ما، سلطان سریر ارتضاء، حضرت امام علی بن موسی الرضا المرتضی علیه السلام و هفته کرامت، برای شما خوبان، از تاریخ نماد شهر مشهد بگویم، از تاریخ گنبد طلا و حکایت‌های جذابی که شاید بسیاری از خوانندگان این نوشتار، تاکنون درباره آن‌ها نشنیده‌اند؛ پس با من همراه شوید تا در عمق تاریخ، به سفری هزار ساله برویم.

■ **درباره تاریخ ساخت نخستین گنبد**

نخستین گنبد را چه کسی روی مرقد مطهر امام رضا(ع) ساخت؟ این پرسشی است که شاید هنگام حضور در حرم رضوی به ذهن شما هم رسیده باشد. برخی از مورخان معتقدند که بنای اولیه گنبد، در دوره سلطان سنجر سلجوقی، یعنی بین سال‌های ۴۷۶ تا ۴۹۷ ش ساخته شد؛ ادعایی که البته برای رد آن، می‌شود دلایل بسیاری آورد. اولاً در دوره غزنوی، چنان که ابوالفضل بیهقی در تاریخ خود می‌نویسد، فعالیت‌های عمرانی گسترده‌ای در حرم رضوی صورت گرفت و حتی پیش از آن نیز، فائق بن عبدا...، مشهور به «فائق خاصه» (درگذشته سال ۳۷۸ ش)، بنایی بسیار مُعظَم را روی مرقد مطهر امام رضا(ع) ساخته بود. مَقْدَسی در کتاب ارزشمند «احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم» که آن را تقریباً در زمان قدرت گرفتن فائق خاصه به رشته تحریر درآورده است، می‌نویسد: «قبر علی الرضا [علیه السلام] در توس است و دژی برای آن ساخته شده که خانه و بازار دارد. عمیدالدوله فائق نیز مسجدی برایش ساخت که در همه خراسان به از آن نیست.» گزارش مقدسی هر چند جزئیات را در بر نمی‌گیرد اما خبر از رونق مشهد و نیز، حرم رضوی در قرن چهارم هجری می‌دهد و بنای ساخته شده روی مرقد مطهر را، ساختمانی فاخر و بی‌نظیر در خراسان آن عصر می‌شمرد. ثانیاً، گزارش شیخ صدوق از ماجرای ارادت ابومنصور محمد بن عبدالرزاق توسی، والی سامانی توس، که در کتاب ارجمند «عیون اخبار الرضا(ع)» آمده است، نشان می‌دهد که حرم رضوی، حتی پیش از دوره غزنوی نیز، صاحب ساختمان‌های متعدد و حجره‌های زیبا و به سبک روز ساخته شده، بوده است. حال اگر بنا را بر فخامت بنای حرم، از همان دوره‌های اولیه ساخته شدن، یعنی قرن سوم، بگذاریم، باید بگردیم و بناهای فاخر دیگر متعلق به آن دوره تاریخی را نگاهی بیندازیم. زنده‌یاد استاد دکتر علی اکبر فیاض، مصحح تاریخ بیهقی، به درستی بنای «میل ایاز» (در نزدیکی سنگ‌بست)، مقبره ارسلان جاذب، از اُمرای دوره سلطان محمود غزنوی را به عنوان مصداقی عینی برای مسئله مدنظر ما، محل توجه قرار داده و معتقد است که بنای اولیه حرم رضوی، شکل و شمایلی مانند بنای «میل ایاز» داشته که در دوره خود، ساختمانی فاخر محسوب می‌شده است. این انگاره، دور از ذهن نیست بلکه با توجه به اشارات ابن اثیر در «الکامل فی التاریخ»، درباره توجه سلطان محمود غزنوی به مشهد و روایت مربوط به خواب دیدن او درباره حرم مطهر رضوی در برخی منابع تاریخی دیگر، نمی‌توان پذیرفت که ساختمان روضه منوّره، از نظر کیفیت و معماری، جایگاهی نازل‌تر از مقبره ارسلان جاذب داشته است. با توجه به آن‌چه عرض شد و با عنایت به گنبد مُعظَم بنای میل ایاز، می‌توان نتیجه گرفت که حرم مطهر رضوی، گنبد و مناره‌ای مشابه این بنا و البته، با فخامت، استواری و زیبایی بیشتر، داشته است و قدمت گنبد حرم را می‌توان به دوره غزنوی و حتی سامانی، یعنی حدود هزار سال قبل رساند.

■ **سرگذشت تزیینات گنبد**

از تاریخ ساخت گنبد طلا که بگذریم، می‌رسیم به سرگذشت تزیین این بنای معنوی و تاریخی؛ این که پیش از طلاپوش شدن چه نمایی داشت و درون گنبد، پیش از آینه‌کاری در دوره قاجار، به چه صورتی تزیین شده بود؟ گزارش‌های ما درباره نمای گنبد، در دوره‌های اولیه، کم و حتی نادر است. ما نمی‌دانیم که آیا روی گنبد را با مصالح همان دوره پوشانده بودند یا با همان جلوه‌آجری، مانند بنای میل ایاز، چشم‌نوازی می‌کرد؟ احتمالاً پیشینه گزارش‌های مربوط به تزیین گنبد، از دوره تیموری فراتر نمی‌رود. می‌دانیم که بعد از ساخته شدن مسجد گوهرشاد در سال ۸۲۱ ق / ۷۹۷ ش، گوهرشاد بیگم، آن بانوی فاضله و اهل خیرات، به معمار خود، قوام‌الدین شیرازی (معمار مسجد گوهرشاد در مشهد و ابنیه فاخری در هرات و دیگر شهرهای خراسان)، دستور داد برای جلوگیری از غلبه جلوه گنبد بزرگ مسجد گوهرشاد بر گنبد روضه منوّره رضوی، آن را مرتفع‌تر و مزیّن به کاشی‌های زیبا و پرجلوه کند. قوام‌الدین شیرازی، کاری استادانه کرد و به جای تخریب و بازسازی دوباره گنبد، اطراف آن را با دیوار چینی بالا آورد و بر فراز این دیوار استوانه‌ای شکل، گنبد جدیدی را ساخت که ظاهراً، با کاشی‌های فیروزه‌ای یا سبزرنگ پوشانده شده بود. نویسنده «دایرة‌المعارف آستان قدس رضوی» در این باره می‌نویسد: «با توجه به ارتفاع بلند گنبد و مناره‌های مسجد گوهرشاد، هریک به ارتفاع ۳۹/۶۸ و ۳۹/۵ متر و نیز گنبد دارالسیاده به ارتفاع ۲۳ متر که در این دوره ساخته شد، گنبد آجری بقعه مطهر با ارتفاع کمتر از ۱۹ متر در کنار آن از نمود افتاد. شاید بتوان گفت در این زمان کسی چون قوام‌الدین شیرازی (معمار مسجد گوهرشاد) برای نمودار کردن حرم مطهر که نقطه عطف مجموعه معماری آستان قدس رضوی محسوب می‌شد، تدبیری اندیشید و با برآوردن ساقه‌ای بلند و متناسب با حجم بنا بر شالوده مربع بنای عصر غزنوی، گنبدی به ارتفاع ۳۱/۲ متر روی ساقه قرار داد.»

■ **طلاپوش شدن گنبد**

بر اساس گزارش‌های تاریخی تا سال ۹۴۰ ق / ۹۱۲ ش، یعنی زمانی که شاه تهماسب یکم صفوی تصمیم به طلا کردن گنبد مطهر رضوی گرفت، تزیینات کاشی دوره تیموری و معماری قوام‌الدین شیرازی برقرار ماند. در این سال فرمانروای صفوی برای ادای نذر خود، پس از پیروزی بر ازبکان مهاجم به مرزهای شمال شرقی ایران، با اهدای ۶۳ مَن طلا (معادل ۱۸۱ کیلوگرم) گنبد را تزیین کرد. ذکر این نکته لازم است که مطلّا کردن گنبد به این شکل، نخستین بار بود که در جهان اسلام اتفاق می‌افتاد و از نظر هنری، یک نقطه عطف محسوب می‌شد. طلاکاری گنبد با استفاده از صفحات مسی روکش شده با طلا انجام شد. ظاهراً نخستین طلاکاری گنبد، کتیبه‌ای به خط هنرمند خطاط این دوره موسوم به «عبدالحق سبزواری» داشته است که در دوره‌های بعد، جای خود را به کتیبه شاه‌عباس یکم داد که توسط خطاطان نامدار روزگار او، مانند علیرضا عباسی ساخته شده بود.

■ **تزیینات فراموش‌شده لایه داخلی گنبد طلا**

نکته دیگری که باید در این جا یادآوری شود، تزییناتی است که زیر پوسته داخلی گنبد طلا اجرا شد؛ امروزه این بخش، به صورت کاملاً زیبا و مجلل، با آینه‌کاری‌های دقیق و هنرمندانه تزیین شده است؛ اما ظاهراً تا پیش از این اقدام که گفتیم در دوره قاجار صورت گرفت، پوسته داخلی گنبد مطهر با نقاشی‌هایی بسیار زیبا تزیین شده بود؛ ابن‌بطوطه، جهانگرد مسلمانی که در قرن هفتم به مشهد سفر کرد، در سفرنامه‌اش، اشاره‌ای گذرا به این تزیینات دارد. برخی متون تاریخی از آقاحسن نقاش، هنرمند چیره‌دست دوره شاه‌تهماسب یکم و یکی از شاگردان کمال‌الدین بهزاد (نقاش نام‌آور دوره تیموری و استاد مکتب هنری هرات)، به عنوان نقاش پوسته داخلی گنبد یاد کرده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد که نقاشی‌ها چندان دوامی نداشته است و به دلیل دودناشی از شمع‌ها و پیه‌سوزهای متعددی که شبانگاه در بقعه مطهر روشن می‌شد، این آثار هنری آسیب می‌دید و نیازمند بازسازی می‌شد؛ چنان که اسکندر بیک منشی در «عالم‌آرای عباسی» به این نکته اشاره می‌کند و می‌افزاید در دوره شاه‌عباس یکم، نقاشی‌های زیر پوسته گنبد، تجدید و بازسازی شد. در دوره افشاری و عهد نادرشاه افشار نیز نقاشی‌ها را بازسازی کردند تا این که با آینه‌کاری در دوره قاجار و پنهان شدن نقاشی‌ها زیر آینه‌ها، اثری از آن‌ها باقی نماند.

■ **گنبد طلا در دوره معاصر**

یکی از حوادث تأثرآوری که در تاریخ گنبد طلا اتفاق افتاد، در ماجرای به توپ بستن حرم مطهر توسط نظامیان روسیه تزاری در نوروز سال ۱۲۹۱ ش رقم خورد. در این حمله، پنجره‌های گنبد طلا شکسته شد و ۱۸ گلوله توپ به نقاط مختلف گنبد اصابت کرد که تعمیر آن، چند سال به طول انجامید. اوایل دهه ۱۳۵۰ بود که تصمیم به نوسازی نمای گنبد طلا گرفته شد؛ مقدمات این کار تا سال ۱۳۵۷ خورشیدی فراهم شد و پس از پیروزی انقلاب اسلامی، کار را با سرعت آغاز کردند و در خرداد سال ۱۳۵۹ مرمت نمای طلای گنبد به پایان رسید. در این فرایند، تمام خشت‌های طلا را به ترتیب و با رعایت شماره‌گذاری از گنبد جدا کردند و پس از زیرسازی مناسب با بتن و میلگرد، به قطر ۲۰ سانتی متر، خشت‌های مسی زراندود را در جای اولش نصب کردند.

سال ۱۲۷۱ خورشیدی-نمایی از صحن عتیق و گنبد طلا در روز عاشورا. عکس را عبدا... قاجار گرفته است

مقبره ارسلان جاذب (میل ایاز)؛ مرحوم دکتر علی اکبر فیاض اعتقاد داشت که ساختمان اولیه حرم رضوی به شکل این بنای تاریخی است

گزارش تاریخی

ثقة‌الاسلام؛ مردی که تن به ذلت نداد

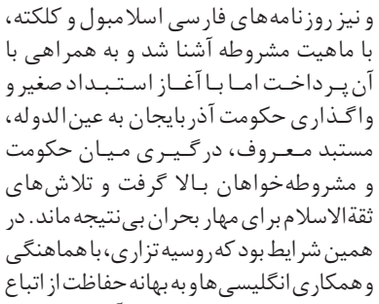

میرزا علی ثقة‌الاسلام، در سال ۱۲۳۹ ش در شهر تبریز دیده به جهان گشود. مقدمات علوم دینی را نزد پدر فرا گرفت و سپس برای تکمیل درس، به نجف اشرف رفت و از محضر علمای آن حوزه مقدس بهره برد. او پس از هشت سال و با دریافت درجه اجتهاد به تبریز بازگشت و پس از رحلت پدرش به رفع مسائل و مشکلات شرعی و اجتماعی مردم تبریز مشغول شد. در همین سال‌ها بود که جنبش مشروطه آغاز و سیل آثار روشنفکران و صاحب‌نظران این حوزه به تبریز سرازیر شد.

■ **آشنایی با تفکرات مشروطه‌خواهی**

میرزا علی با مطالعه آثار طالبوف، مستشارالدوله و نیز روزنامه‌های فارسی اسلامبول و کلکته، با ماهیت مشروطه آشنا شد و به همراهی با آن پرداخت اما با آغاز استبداد صغیر و واگذاری حکومت آذربایجان به عین‌الدوله، مستبد معروف، درگیری میان حکومت و مشروطه‌خواهان بالا گرفت و تلاش‌های ثقة‌الاسلام برای مهار بحران بی‌نتیجه ماند. در همین شرایط بود که روسیه تزاری، با هماهنگی و همکاری انگلیسی‌ها و به بهانه حفاظت از اتباع خود در تبریز، نیروهایش را وارد آذربایجان کرد و به طور رسمی قسمت‌هایی از خاک ایران را به اشغال نظامی خود درآورد.

■ **عید حرام است**

ثقة‌الاسلام که به هیچ عنوان حاکمیت اجنبی را بر ایران برنمی‌تابید، فعالیت‌های گسترده‌ای را علیه حضور روس‌ها آغاز کرد. او در یادداشتی که در آستانه عید نوروز نوشت، خطاب به مردم تبریز گفت: «چون قشون بیگانه در خانه داریم لذا عیدی برای ما نخواهد بود و از مردم درخواست می‌شود که به دید و بازدید نروند، .... زیرا که ملت عزادار است.» با ضرب الاجل روس‌ها به دولت ایران و تعطیل شدن مجلس شورای ملی به خواست آن‌ها و مساعدت ناصرالملک، نایب‌السلطنه، روس‌ها فعالیت خود را در آذربایجان گسترش دادند و تبریز را تهدید به اشغال کردند. ضیاءالدوله، کفیل حکومت ایران در آذربایجان، از میرزا علی مشورت خواست و او در جمله‌ای کوتاه چاره کار را معین کرد: «علیکنّ بالدفاع، چاره شما مبارزه و دفاع است.»

■ **بازداشت و شهادت**

جنگی سخت و خونین میان متجاوزان و مبارزان تبریزی آغاز شد و با وجود مقاومت شدید مدافعان، به سبب کمبود تجهیزات نظامی قوای ایران، شهر به اشغال نیروهای روسیه تزاری درآمد. روس‌ها ثقة‌الاسلام را دستگیر کردند و از او خواستند تا بر تقصیر مردم تبریز در آغاز کردن جنگ، گواهی دهد و به طور کتبی اقرار کند. آن‌ها میرزا علی اکبر خان، منشی سفارت را برای تهدید و تطمیع ثقة‌الاسلام به زندان فرستادند اما او در پاسخ به این درخواست گفت: «میرزا علی اکبر خان! تو که خود مسلمان و ایرانی هستی، چگونه می‌خواهی من سندی را امضا کنم و با آن دشمنان اسلام را بر کشور خود مسلط سازم؟» وقتی اشغالگران پایمردی و مقاومت میرزا علی را دیدند، در دادگاهی فرمایشی او را به مرگ محکوم کردند و در روز عاشورای سال ۱۳۳۰ هجری قمری (۶ آذر ۱۲۹۳)، او را به همراه هفت تن از مدافعان شهر، به دار آویختند و به شهادت رساندند.

ماهیت واقعی حکومت انگلیس به روایت «چارلز دیکنز»

تاریخ جهان نوائیان

دوران زندگی چارلز دیکنز (۱۸۱۲ تا ۱۸۷۰ میلادی – ۱۱۹۱ تا ۱۲۴۹ خورشیدی) همزمان با عصر ملکه ویکتوریاست؛ یکی از طولانی‌ترین ادوار سلطنت در بریتانیا. انگلیس پس از تسلط بر هند، آفریقا و بخش‌های مهمی از آسیا، مجموعه‌ای مستعمراتی را پدید آورد که به ادعای دولتمردان این کشور، آفتاب هیچ‌گاه در آن غروب نمی‌کرد. تسلط بریتانیا بر دریاهای آزاد و قدرت نیروی دریایی این کشور، عرصه را برای تاخت‌وتاز انگلیس در چهارگوشه دنیا فراهم کرده بود. ثروتی که از راه غارت دیگر ملت‌ها به دست می‌آمد، بریتانیا را به ثروتمندترین کشور آن دوران تبدیل کرد. طی یک دوره ۶۴ ساله، صنایع در انگلیس رشد فراوانی داشت و جمعیت کارگران رو به ازدیاد گذاشت. تولید ناخالص ملی بالا رفت و صادرات روندی صعودی در پیش گرفت؛ دوران انقلاب صنعتی انگلیس و اوج قدرت اقتصادی این کشور فرا رسیده بود؛ اما آیا همه انگلیسی‌ها از این شکوفایی اقتصادی و پیامدهای مثبت آن در بریتانیا، بهره می‌بردند؟ نکته اساسی دقیقا همین جاست؛ درست در زمانی که به قول «ویل دورانت» در جلد آخر کتاب «تاریخ تمدن»، تمام انگلیس برای نوشتن قوانین جدید و ارائه راهکارهای اساسی در راستای نهادینه کردن عدالت گام برمی‌داشت، طبقات فرودست جامعه بریتانیا، تقریباً فراموش شده بودند؛ انگار مفهوم عدالت، کاری به کار آن‌ها نداشت! کار کودکان به یک امر بدیهی تبدیل شده بود. شتاب ثروت‌اندوزی طبقات مرفه جامعه، آن‌قدر زیاد بود که فقر به گَرد آن‌ها هم نمی‌رسیدند. «جرمی بنتام» و تا حدودی «جیمز میل»، دو اندیشمند و اقتصاددان بریتانیایی، کوشیدند تا با وضع مقرراتی خاص، شرایط سخت طبقات فرودست را تعدیل کنند. «برتراند راسل» از این اقدام آن‌ها، به سوسیالیسم گرایی یاد کرده است. اما همه چیز در حد تئوری باقی می‌ماند و حتی اقدامات «مک کالک» و «ژوزف هیوم»، دو فیلسوف انگلیسی معاصر دیکنز، برای تصویب قوانینی که کارگران را در ایجاد اتحادیه حمایت می‌کرد، نتیجه چندانی در بر نداشت. این در حالی بود که سیمای بریتانیا در خارج از این جزیره، سیمایی مرفه و کارآمد به نظر می‌رسید؛ دقیقاً شبیه همان نگاهی که امروزه برخی از مردم دنیا به ایالات متحده دارند. طبق گزارش برتراند راسل در کتاب «آزادی و سازمان»، از اوایل قرن نوزدهم، طبقات فرودست و به‌ویژه کارگران انگلیسی، دست به شورش و اعتصاب زدند تا باری را که در حال شکستن ستون فقراتشان بود، از روی گردنشان بردارند. تعدادی از روشنفکران جامعه انگلیس تا حدزیادی به این مسئله روی خوش نشان دادند و به این ترتیب، دوره ویکتوریا، یعنی عصر زندگی چارلز دیکنز، به بخشی از تاریخ انگلیس تبدیل شد که در آن تکاپوها برای اعتراض به شکاف عمیق طبقاتی در بریتانیا بالا گرفت. درست در همین زمان بود که چارلز دیکنز شروع به نوشتن رمان کرد. «الیور توئیست» که یکی از نخستین کارهای او بود، در سال ۱۸۳۸ (۱۲۱۷ خورشیدی) و هنگام اوج گرفتن بحران در بریتانیا نوشته شد؛ روایتی تلخ که در پشت نقل داستان زندگی پرتنش کودک یتیمی به نام «الیور»، چهره وحشتناکی از شرایط کودکان کار و زندگی سراسر نکبتی که دامان آن‌ها را می‌گرفت، به نمایش می‌گذاشت؛ کودکانی که توسط مسئولان یتیم‌خانه‌ها، به‌ثمن بخس فروخته و رسماً به بردگان قانونی طبقات متوسط تبدیل می‌شدند. دیکنز در رمان «آرزوهای بزرگ» که حدود دو دهه بعد از «الیور توئیست»، در سال ۱۸۶۱، منتشر شد نیز، نقدی گزنده بر شرایط سیاسی و اجتماعی بریتانیای دوره خود ارائه می‌کند؛ شرایط اقتصادی بحرانی، سطح جرم و جنایت را در جامعه افزایش داده است و همین مسئله، بر بحران‌های اخلاقی نیز، دامن می‌زند که زندگی «مگویچ»، تبهکاری که «پیپ» را به لحاظ مالی تأمین می‌کند، نمادا این ماجراست. دیکنز همین مسئله را در «دیوید کاپرفیلد» که سال ۱۸۴۹ منتشر شد هم، منعکس کرده بود؛ او در آن جا، ضمن نقل زندگی «دیوید»، به شرایط کار او در کارخانه می‌پردازد و محیط کثیف، فرسایش دهنده و نفرت‌انگیز آن را توصیف می‌کند. کار طولانی و مزد کم، مسئله‌ای است که همه جا مشاهده می‌شود. در مقابل، افرادی هستند که کاری انجام نمی‌دهند؛ واسطه‌هایی مانند «آقای بامبل» در «الیور توئیست» یا اشراف‌زاده‌هایی مانند «خانم هاویشام» در «آرزوهای بزرگ» که از فروختن آدم‌ها یا به بازی گرفتن آن‌ها، پول در می‌آورند یا سرگرم می‌شوند. تمام شخصیت‌هایی که دیکنز، با توجه به شرایط تاریخی دوران خودش تصویر می‌کند، به دنبال راه فراری هستند تا به طبقات بالاتر بروند؛ جایی که می‌شود راحت‌تر زندگی کرد! انگار دیکنز هم امید چندانی به تغییر شرایط بحرانی عصر ویکتوریا نداشته است؛ نگاهی که چندان هم بیراه نیست. نظام سرمایه‌داری غربی که در قرن نوزدهم دوران گسترش خود را طی کرد، در قرن بیستم به اوج خود رسید و توسعه‌طلبی گسترده، در کنار میلیتاریسمی که به اوج خود رسیده بود، دو جنگ جهانی و میلیون‌ها مقتول روی دست بشریت گذاشت و با قدرت تمام، تا قرن ۲۱ پیش آمد. شاید در قرن مانیز، چارلز دیکنز دیگری پیدا شود و درباره واقعیت غرب، بی‌پرده بنویسد.